نیمهٔ پنهان ۱۹

روایتی داستانی از شکست عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس

۲۹۰۴

تالیف: پروین نخعی مقدم

مسیری که ستون پنجم برای مهاجمین آمریکایی باز کرده بود!

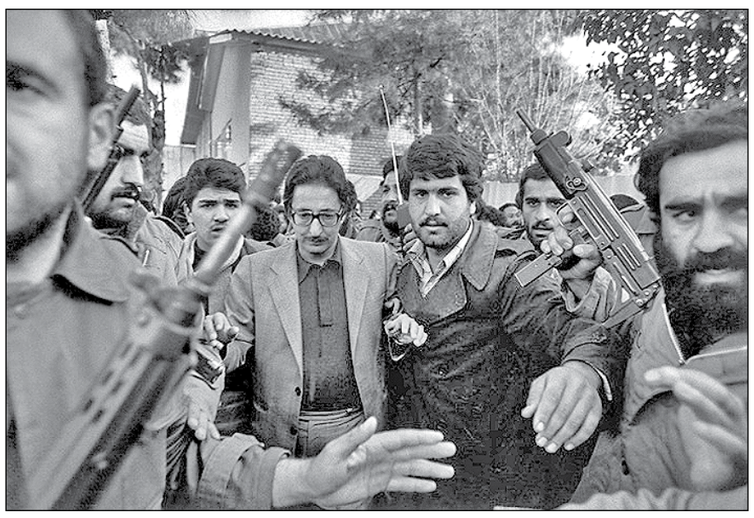

سرانجام دقایقی بعد از ساعت ۱۸ اولین هواپیمای ام‌سی- ۱۳۰ در آسمان مسیره به پرواز درآمد. در این هواپیما سرهنگ کایل، تیم کنترل حمله او، تیم مراقبت از جاده، تعدادی از نیروهای عنصر آبی و سرهنگ بکویث سوار بودند. پنج هواپیمای دیگر قرار بود یک ساعت بعد پرواز کنند. هواپیما بر فراز خلیج عمان، در ارتفاع زیاد پرواز می‌کرد.

با رسیدن هواپیما به سواحل ایران در غرب چابهار، به تدریج ارتفاع پرواز کم شد و چند نفری که نزدیک دریچه بار در عقب هواپیما بودند، برخورد هوای گرم را احساس کردند؛ هواپیما در ارتفاع چهارصد پایی پرواز می‌کرد. افراد دلتا شانه به شانه هم در سکوت نشسته بودند و کسی چیزی نمی‌گفت. در شمال، تپه‌ها مانند لکه‌های آبی به نظر می‌رسید که رفته‌رفته بزرگتر می‌شد و زمین زیر پایشان به سوی افق در تاریکی فرو می‌رفت. مدتی بعد فقط چهار یا پنج نفر بیدار بودند و بقیه چرت می‌زدند. سرهنگ چارلی از نردبان کوتاهی که به کابین نیمه روشن خلبان منتهی می‌شد، بالا رفت. خلبان و کمک خلبان پشت صندلی‌هایشان از دیدش پنهان بودند، اما جیم کایل در حالی که پشتش به قسمت جلوی هواپیما بود، علائم رادیویی بین غنا و مسیره را ثبت می‌کرد.

چارلی سعی کرد حواسش را متمرکز کند اما مشکل بود که درباره کامیون‌ها و چیزهایی که در تهران با آن مواجه می‌شد، فکر نکند. آیا در خیابان‌ها موانع جدیدی ایجاد کرده بودند، بعد به یاد عکس‌هایی افتاد که از محوطه داخل سفارت گرفته شده بود، اگر جاسوسان آن عکس‌ها را به دستشان نمی‌رساندند، ممکن نبود که بفهمند داخل محوطه حیاط سفارت دیرک‌های تازه کار گذاشته‌اند. آن عکس‌ها نقشه فرود بالگردها را به داخل سفارت برهم زد.

هواپیما بیش از نیمی از راه را تا کویر پشت سر گذاشته بود، کایل با دیدن چارلی با خوشحالی گفت:

«بالگردها بلند شده‌اند، هر هشت فروند راه افتاده‌اند.»

چارلی سری تکان داد:

«خیلی خوب است.»

و باز به فکر فرو رفت. به نیروی دلتا فکر می‌کرد. به این که چند نفر از افسران زبده در ارتش فرصت انجام چنین کاری را دارند؟ دستیابی به یک نیروی جدید، سالم بیرون آوردن آن از بوته آزمایش و ایجاد بهترین واحد نمونه در ارتش ایالات متحده آمریکا. خوشحالی سراسر وجودش را فراگرفت.

***

وقتی بالگردها به شهر ساحلی گواتر در مرز ایران و پاکستان رسیدند، هوا کاملاً تاریک شده بود. آنها باید از میان دره‌ها و مسیری پیچ در پیچ عبور می‌کردند و بعد از عبور از کوه‌های منطقه چابهار به سمت کویر پیش می‌رفتند. طبق نقشه باید بالگردها در مسیری قرار می‌گرفتند که کوه بزمان با ارتفاع سه هزار و چهارصد متری در سمت راستشان واقع می‌شد.

شبی تاریک و بدون مهتاب در پیش بود و مسیر پرواز بیش از آن‌چه انتظار می‌رفت، سخت به نظر می‌رسید. با این حال خلبان‌ها به لحاظ فنی تشویش خاصی نداشتند، سی استالیون‌ها قبلاً امتحانشان را پس داده بودند و در نوع خود پیشرفته‌ترین بالگردهای موجود در جهان شناخته می‌شدند. تنها نگرانی خلبان‌ها، رادارها و برج‌های مراقبتی بود که بر سر راهشان وجود داشت. اگر شناسایی می‌شدند، آن وقت با وجود جنگنده‌های ایران مرگشان حتمی بود.

دقایق طولانی از پرواز گذشته بود و هیچ خبری از جنگنده‌های ایران نبود. دلشوره خلبان‌ها با پشت سر گذاشتن کوه‌ها بیشتر می‌شد، حالا آنها در دشت وسیعی قرار داشتند که امکان هر مانوری را از آنها می‌گرفت، مسلم بود اگر آنها می‌دانستند که رادارها و ضدهوایی‌ها در مسیرشان به عمد خراب شده است، با خیال آسوده‌تری پرواز می‌کردند، آسودگی که سرهنگ در آن لحظات اصلاً برای افرادش نمی‌خواست. اگرچه سرهنگ می‌دانست مسیری که انتخاب کرده‌اند، تا حد زیادی توسط ستون پنجم در رده‌های بالای ارتش ایران مطمئن و بی‌خطر است، با این حال دلش نمی‌خواست این مسئله را برای دسته تحت امرش فاش کند. درهر حال ترشح کمی آدرنالین به کسی ضرری نمی‌رساند. تازه سربازانش را هوشیارتر می‌کند، اگرچه گاهی شجاعتش را می‌گیرد اما شجاعت بدون هوشیاری ضررش بیشتر بود. به علاوه او به شجاعت دسته‌اش پیش از رسیدن به تهران نیاز داشت. برای بعضی از آنها جنگ و آدمکشی جزئی از زندگی بود و با آن امرار معاش می‌کردند. بعضی‌های دیگرشان هیچوقت چیزی برای باختن نداشتند- آنها محکومان و مجرمان نیروهای رزمی و نظامی بودند- و بعضی‌های دیگر برای زنده ماندن مجبور بودند که شجاع باشند، شجاعتی که رگه‌های عمیق بی‌رحمی را در خودش داشت اما کنترل بقیه نیروهایی که با دلتا راهی شده بودند، خارج از شناخت او بود.

سی‌استالیون‌ها مسیرشان را به سمت شمال و کمی متمایل به غرب ادامه دادند.

***

ساعت ۶ صبح به وقت واشنگتن بود که ژنرال وارنر با اتاق سری تماس گرفت و خبر داد که هواپیماهای سی-۱۳۰ از فرودگاه مسیره به سمت طبس به پرواز درآمده‌اند. به این ترتیب هواپیماها کمی زودتر از بالگردها می‌رسیدند. ژنرال وارنر «فرمانده هشتاد و دومین واحد حمل و نقل هوایی» مسافر یکی از دو هواپیمای جنگنده آواکسی بود که خبرها را از فاصله هشت هزار مایلی به پنتاگون مخابره می‌کرد. بودن آواکس‌ها در منطقه خلیج‌فارس ممکن بود توجه ایران را جلب کند اما می‌شد امیدوار بود که ناو کورال‌سی و نیمیتس در دو روز گذشته با آن همه جنگنده و بالگرد تا حد زیادی آنها را گمراه کرده باشد.

آواکس‌ها می‌توانستند از دور مراقب اوضاع باشند. این پرنده‌ها با داشتن رادارهای «دوپلر» بسیار پیشرفته و تجهیزات کامپیوتری و مخابراتی می‌توانستند اطلاعات را مخابره کنند و به این ترتیب اگر رویدادهای غیرمنتظره پیش می‌آمد یا این که دشمن دست به حمله می‌زد، می‌توانستند به سرعت پنتاگون را در جریان قرار دهند. به علاوه ژنرال وارنر هم می‌توانست پل ارتباطی ژنرال وات و سرهنگ بکویث با کارتر باشد و هم کل عملیات را فرماندهی کند.

***

آسمان مهتاب نداشت و شب سیاه و ستاره‌هایش دور و حتی ناپیدا بود. دقایقی بود که بالگردها از پناه کوه‌ها بیرون آمده و بر فراز زمین سنگلاخی و بعد کویر پرواز می‌کردند.

صفحه رادار نشان می‌داد که آنها جایی در حوالی کرمان بودند. تماشای صفحه نمایشگری که مجهز به مادون قرمز بود و سطح زمین زیر پایشان را نشان می‌داد، می‌توانست هر جای دیگری غیر از اینجا برای خلبان سرگرم کننده و جالب باشد اما اینجا برفراز زمینی مسطح اصلاً خوشایند نبود.

جیم روی صندلی خلبان جابه‌جا شد و به ردیف درهم تپیده آدم‌هایی فکر کرد که پشت سر او روی صندلی‌ها لم داده بودند، بعضی از آنها کمابیش وضعیتی مشابه او داشتند، با گروهبان ویلسون صمیمی بود، کریس را از ویتنام می‌شناخت، جک مانلی و فیلیپ، سگمن و دیگران را، همه کماکان مثل هم بودند. هیچکدامشان در رفتن به هیچ ماموریتی تردید نداشتند، یا لااقل عادت کرده بودند نسبت به دستورات مطیع و فرمانبردار باشند، بزرگترین عادت گروهی که او می‌شناخت، تکرار این جمله بود: «ما سربازیم، فقط سربازا!»

جیم مک کارتی قد بلند و تنومند بود، موهای قهوه‌ای کوتاهش را همیشه به طرف چپ شانه می‌زد. کم حرف بود و سخت لبخند به لبش می‌آمد. زمانی که فقط ۲۴ سال داشت، خلبان بالگرد شد. چین‌های ریزی کنار چشم‌ها و گوشه لب‌هایش را شیار کرده بود و با این که ۳۴ سال داشت، رفتار و چهره‌اش به ۴۰ ساله‌ها شبیه‌تر بود. طی چند سالی که در گردان نورآبی‌ها بود، هیچوقت کسی ندیده بود که حرفی از خانواده یا دوستانش بزند. نوعی سکوت مرموز و رنج‌آور ته چشمان آبی‌اش بود که نمی‌شد آن را بی‌ربط به روزهای جنگ در ویتنام دانست. بیشتر سربازانی که از ویتنام به خانه برگشته بودند، حال و روزشان شبیه جیم بود. بعد از جنگ حسی سرگردان به سراغش آمده بود، اگر ارتش او را گرفتار نمی‌کرد، می‌توانست وضعیت دیگری داشته باشد، شاید می‌توانست عکس دختر بچه کوچکش را در جیبش بگذارد و بگوید: «ببین ویلی! این دخترمه!»

اما این طور نشد. جیم دوباره روی صندلی جابه‌جا شد و به زندگی که می‌توانست داشته باشد، فکر کرد. بعد مثل همیشه خودش را در حال پیدا کردن اسم برای بچه‌ای که آرزویش را داشت، غافلگیر کرد. جنگ زندگی‌اش را نابود کرده بود، آینده‌اش را، حتی عشق و عاطفه‌ای که می‌توانست نثار همسرش کند.

سعی کرد به خودش دلداری بدهد:

«خب که چه؟ من که تنها نیستم...»

به راستی هم جیم تنها نبود، زخم‌های پنهان و پیدای جنگ همیشه با او بود. شب‌ها اغلب کابوس می‌دید و روزها مثل گناهکاری که از ترس شناخته شدن خودش را از دیگران پنهان می‌کند، به تنهایی خودش پناه می‌برد. رابطه عاطفی که با سوزان پس از یک سال بازگشت از جنگ پیدا کرده بود، به تندی به سردی گراییده بود. جیم عصبی بود، از نوعی پریشانی رنج می‌برد که احساسات متفاوتی را در او برمی‌انگیخت. گاهی در برابر یک امر، تسلیم محض بود و گاهی سرکش و ناراضی. آدم‌هایی که پیوسته با احساس گناه زندگی می‌کنند، برای رهایی از این احساس سعی می‌کنند همه چیز را فراموش کنند. اما کابوس‌های شبانه جایی برای فراموشی نمی‌گذاشت. جیم به عنوان یک خلبان جنگی در ازای هر ۲۵ ساعت پروازش یک مدال و یک نشان پرواز گرفته بود، مدال‌هایی که از درون باعث افتخارش نمی‌شد.

جیم بار دیگر تکانی خورد و به صفحه مقابلش نگاهی انداخت. بالگرد از مسیر سنگلاخ گذشت اما نه! باور کردنی نبود، آنها ناگهان وارد توده‌ای از هوای سخت و فشرده شدند. بدون شک فشاری که حالا به بالگرد می‌آمد، نتیجه یک طوفان غافلگیرکننده بود.

بالگرد در برخورد با شن‌ریزه‌هایی که به شیشه می‌خورد، به سمت چپ منحرف شد، جیم با صدایی بلند گفت: «لعنتی! لعنت به این هواشناسی!»

آکاردی هراسان دست چپ را روی شیشه گذاشت و با چسباندن چشمانش به کناره شست دستش، سعی کرد وخامت اوضاع را ارزیابی کند. پیش رویش سیاهی مطلق بود، زیر لب غرید: «چه خبر شده؟»

همه بی‌اختیار روی صندلی‌ها میخکوب شدند، جیم بلند فریادی از تعجب زد:

«طوفان! طوفان شن!»

گروهبان ویلسون ناباورانه پرسید:

«طوفان؟ طوفان شن کجا بود؟»

راست بود، طوفان شن یکباره از راه رسیده بود. آسمانی که تا آن لحظه خالی از ذره‌ای غبار بود، ناگهان به رنگ سیاه سیاه درآمده بود. حیرت‌آورتر این که رادارهای فوق پیشرفته ناوهای هواپیمابر نیمیتس و کورال سی و حتی هواپیماهای فوق مدرن آواکس هم هیچ طوفانی را ثبت نکرده بودند! اما واقعیت داشت آنها در قلب طوفان گرفتار شده بودند.

جیم گفت: «لعنتی! این طوفان کوه را هم جابه‌جا می‌کند، چه برسد به ما، محکم بنشینید.»

رفتن به ارتفاع عاقلانه‌ترین کاری بود که می‌شد در آن لحظات انجام داد اما اگر بالگردها در ارتفاع بالاتری پرواز می‌کردند، ممکن بود در دیدرس رادارهای ایران قرار بگیرند اما چاره‌ای نبود.

نرمه‌های شن یکریز و مدام به بدنه و شیشه بالگردها می‌خورد و کنترل آن را سخت می‌کرد. جیم برای دقایقی احساس ترسی عمیق کرد؛ تاریکی مطلق زمین و آسمان. زمین زیر پایشان به طرز شگفت‌آوری محو شده بود. سرعت طوفان هولناک بود، برای یک لحظه چشمانش را بست، خشونت طوفان سهمگین منگش کرده و قدرت تصمیم‌گیری را از او گرفته بود.

تیم از روی یکی از صندلی‌ها نالید:

«نه! اینجوری مردن حیف است، این صحرای لعنتی تمامی ندارد.»

و ناگهان یاس‌اش تبدیل به خشم شدیدی شد و به شکل ناسزا درآمد.

«لعنتی برو پایین! داری چه غلطی می‌کنی؟»

گروهبان ویلسون با غیظ گفت:

«خفه‌شو تیم و بتمرگ سر جات.»

ویلسون مردی بود بلندقد با شکمی برآمده، صورتش چند جای لک و پیس داشت. چهره‌اش سرد و بیش از حد جدی بود و رنگ چهره قرمز و بینی بلند و نوک تیزش به این جدیت کمک می‌کرد. بیشتر درجه‌دارها و به خصوص افسرها از او خوششان نمی‌آمد و به عبوس مشهور بود.

تیم دچار هیجان و ترس شده بود و مدام ناسزا می‌گفت. لویی با بدجنسی خندید و چیزی گفت که در هیاهوی دیگران گم شد.

بالگرد در پیچ و تاب باد، کم‌کم اوج می‌گرفت، باد در موتورش صدایی هولناک و غیرعادی انداخته بود، تیم روی صندلی‌اش آرام و قرار نداشت.

ویلسون؛ پسری که از همه نفرت دارد

گروهبان ویلسون ۴۰ ساله، درشت و چهارشانه با صورتی چهارگوش، آرواره‌های محکم، گونه‌های استخوانی و چشم‌هایی سرد که هیچ حالتی را در آن نمی‌شد تشخیص داد، کم حرف و سخت‌کوش، با سختگیری خاصی که مخصوص خودش بود. معمولا روی خوش به کسی نشان نمی‌داد و همه می‌دانستند که نسبت به همه حتی سرهنگ چارلی هم نگاهی تحقیرآمیز داشت، فلسفه ویلسون این بود، از هر چه بیرون از من است نفرت دارم! اما چرا ویلسون این‌قدر از همه متنفر بود؟

*** دقایق طولانی از پرواز گذشته بود و هیچ خبری از جنگنده‌های ایران نبود. دلشوره خلبان‌ها با پشت سر گذاشتن کوه‌ها بیشتر می‌شد، حالا آنها در دشت وسیعی قرار داشتند که امکان هر مانوری را از آنها می‌گرفت، مسلم بود اگر آنها می‌دانستند که رادارها و ضدهوایی‌ها در مسیرشان به عمد خراب شده است، با خیال آسوده‌تری پرواز می‌کردند، آسودگی که سرهنگ در آن لحظات اصلاً برای افرادش نمی‌خواست. اگرچه سرهنگ می‌دانست مسیری که انتخاب کرده‌اند، تا حد زیادی توسط ستون پنجم در رده‌های بالای ارتش ایران مطمئن و بی‌خطر است، با این حال دلش نمی‌خواست این مسئله را برای دسته تحت امرش فاش کند. درهر حال ترشح کمی آدرنالین به کسی ضرری نمی‌رساند.**

آگهی ارزیابی کیفی تجهیزات مناقصه‌گران

نوبت اول

اداره کل نوسازی مدارس استان سیستان و بلوچستان

اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان سیستان و بلوچستان در نظردارد پروژه تجهیزات مورد نیاز مدارس سطح استان را پس از اقدامات ارزیابی کیفی از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. علاقه‌مندان به شرکت در ارزیابی می‌توانند جهت دریافت اسناد ارزیابی با در دست داشتن گواهینامه تشخیص صلاحیت به مدت یک هفته پس از درج آگهی به آدرس دستگاه مناقصه‌گزار زاهدان، کوی قدس، خیابان شهید چمران اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان واحد قراردادها و یا به سایت www.iets.mporg.ir مراجعه نمایند.

ضمنا مهلت ارائه پاکات از طرف مناقصه‌گران به دستگاه مناقصه‌گزار تا آخر وقت اداری ۹۴/۸/۱۱ تعیین می‌گردد.

تجهیزات مورد نیاز مدارس ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، شبانه‌روزی، استثنایی، هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، کار دانش و اهدایی دفتر رهبر معظم در سطح استان

مدت اجرا: ۲ ماه

ردیف	عنوان کالا	تعداد
۱	میز و صندلی دونفره دانش‌آموزی	۶۰۰۰
۲	صندلی دسته‌دار	۱۰۰۰۰
۳	مبل اداری	۵۰۰
۴	میز معلم	۱۰۰۰
۵	صندلی معلم	۱۰۰۰
۶	میز اداری یک طرفه	۲۵۰
۷	میز اداری دوطرفه	۲۰۰
۸	فایل فلزی ۲ کشو	۲۵۰
۹	کمد بایگانی	۲۵۰
۱۰	صندلی گردان	۲۰۰
۱۱	میز کامپیوتر	۱۰۰
۱۲	تخت‌خواب دوطبقه	۱۰۰
۱۳	میز ۶ نفره غذاخوری به همراه صندلی	۱۰۰

روابط عمومی اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان سیستان و بلوچستان

آگهی مزایده اموال منقول برای بار اول

بموجب پرونده اجرای احکام این دادگاه به شماره ۹۲۱۷۴۸ در راستای اجرای مفاد محکومیت محکوم علیه شرکت پترو پارت به پرداخت مبلغ مندرج در اجرابیه در حق آقای محسن مسائلی محکوم شده‌اند که پس از معرفی اموال از محکوم علیه فوق به شرح ذیل مستقر در فازهای ۱۵ و ۱۶ توقیف و ارزیابی شده و اموال توقیفی در تاریخ روز شنبه ۱۳۹۴/۸/۹ ساعت ۱۱ و نیم بامداد در این اجرا از طریق مزایده حضوری به فروش می‌رسد و در صورت تمایل طالبین می‌توانند ۵ روز قبل از برگزاری مزایده اقدام نمایند. قیمت پایه از مبلغ کارشناسی شروع و به کسانی که بالاترین مبلغ را پیشنهاد نمایند واگذار گردد. برنده مزایده می‌بایست ۱۰درصد ارزش کل فی‌المجلس و الباقی ظرف یک ماه واریز نمایند.

	شرح کالا	تعداد	قیمت کل به ریال
۱	تخته الوار	۱۰۰۰	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	لوله اسکافلد ۶ متری	۲۵۰۰	۳۷۵/۰۰۰/۰۰۰
۳	لوله اسکافولد ۱ متری	۲۴۰۰	۶۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	مغزی لوله اسکافولد	۲۰۰۰	۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	رابط لوله اسکافولد	۲۰۰۰	۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۶	بست لوله اسکافولد	۲۰۰۰	۵۰/۰۰۰/۰۰۰

قاضی اجرای احکام دادگاه عسلویه- زارع

دادخواست

خواهان / شاکی لی‌لی دیهیم و نوری دیهیم و مریم دیهیم و گیتی دیهیم و شهریار دیهیم و منصوره قاسمی دادخواستی به طرفیت خوانده/متهم شرکت منحله سهامی زراعی و اداره جهاد کشاورزی گرمسار و هیئت تصفیه شرکت سهامی زراعی کردوان و شرکت کشت و صنعت فردوس گرمسار به خواسته خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل اموال تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان شهرستان گرمسار نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان گرمسار واقع در استان سمنان - گرمسار - بلوار شهید بهشتی - دادگستری شهرستان گرمسار - کدپستی ۳۵۸۱۷۵۱۱۵۷ تلفن: ۱۷-۳۴۲۲۴۸۱۶ (کد ۰۲۳) ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۲۵۰۴۰۰۲۵۳ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۴/۸/۲۷ و ساعت ۱۱:۰۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خواندگان شرکت منحله سهامی زراعی و هیئت تصفیه شرکت سهامی زراعی کردوان و درخواست خواهان / شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

مدیر دفتر شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان گرمسار - شقاقی

۹۸۴ م الف

سند کمپانی وانت مزدا به رنگ سفید روغنی مدل ۸۹ به شماره شاسی NAGDPX2PN11F۱۳۰۸۱ و شماره موتور FE۵۶۵۰۱۸ و شماره پلاک ۸۶ ایران ۲۵۵ ب ۸۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی تغییرات شرکت نوسازی و عمران اکباتان سهامی خاص به شماره ثبت ۸۹۴۲۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۳۷۹۸۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

هیئت مدیره شرکت از ۵ نفر عضو تشکیل می‌شود که توسط مجمع عمومی از بین صاحبان سهام برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد هر یک بلامانع است و کلاً و بعضاً در هر موقع از زمان با تصویب مجمع عمومی قابل عزل می‌باشند و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات افزایش تعداد اعضاء هیئت مدیره، نقل و انتقال سهام، اصلاح مواد اساسنامه در تصمیمات پیش‌بینی نشده سامانه انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی مزایده اموال منقول برای بار اول

بموجب پرونده اجرای احکام این دادگاه به شماره ۹۲۱۷۴۸ در راستای اجرای مفاد محکومیت محکوم علیه شرکت پترو پارت به پرداخت مبلغ مندرج در اجرابیه در حق آقای اصغر مسائلی محکوم شده‌اند که پس از معرفی اموال از محکوم علیه فوق به شرح ذیل مستقر در فازهای ۱۵ و ۱۶ توقیف و ارزیابی شده و اموال توقیفی در تاریخ روز شنبه ۱۳۹۴/۸/۹ ساعت ۱۱ بامداد در این اجرا از طریق مزایده حضوری به فروش می‌رسد و در صورت تمایل طالبین می‌توانند ۵ روز قبل از برگزاری مزایده اقدام نمایند. قیمت پایه از مبلغ کارشناسی شروع و به کسانی که بالاترین مبلغ را پیشنهاد نمایند واگذار گردد. برنده مزایده می‌بایست ۱۰درصد ارزش کل فی‌المجلس و الباقی ظرف یک ماه واریز نمایند.

	شرح کالا	تعداد	قیمت کل به ریال
۱	تخته الوار	۴۱۷	۵۰/۰۴۰/۰۰۰
۲	لوله اسکافلد ۶ متری	۱۲۰۰	۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	لوله اسکافولد ۱ متری	۱۲۰۰	۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	مغزی لوله اسکافولد	۹۹۹	۱۴/۹۸۵/۰۰۰
۵	رابط لوله اسکافولد	۱۰۰۰	۱۵/۰۰۰/۰۰۰
۶	بست لوله اسکافولد	۹۹۹	۲۴/۹۷۵/۰۰۰

قاضی اجرای احکام دادگاه عسلویه- زارع

آگهی موضوع ماده۳ قانون و ماده۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۰۹۰۰۱۰۰۸۴۲۳ مورخه ۱۳۹۴/۶/۲۱ کلاسه ۱۳۹۳۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۱۱۳۳ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قزوین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای شاداله بیگدلی فرزند محمدنبی به شماره شناسنامه ۴۳۴ کدملی۵۸۷۹۶۶۴۶۱۹ صادره از خابنده در شدنداق یک باب ساختمان به مساحت ۷۴/۴۰ مترمربع پلاک ۵ اصلی واقع در قزوین بخش ۵ خریداری از مالک رسمی آقای حاج‌میرزا نوروزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۲۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۸/۱۱

حسن غلامحسینی- رئیس ثبت اسناد و املاک قزوین

آگهی تغییرات شرکت راه و ساختمانی برالیک سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۱۲ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۴۷۷۱۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱- بند ۴ - ماده ۳۴ - اساسنامه اختیارات هیئت مدیره به شرح زیر تغییر و اصلاح شد.

عقد هر نوع قرارداد و تغییر و تبدیل یا فسخ و اقامه آن در مورد خرید و فروش و معاوضه اموال منقول و غیرمنقول و ماشین‌آلات و مناقصه و مزایده و غیره که جزء موضوع شرکت باشد بالجمله انجام کلیه عملیات و معاملات مذکور در ماده ۲ - این اساسنامه.

- مبادرت به تقاضا و اقدام برای ثبت هرگونه علامت تجارتی، به امانت گذاردن هر نوع اسناد و مدارک و وجوه در صندوق‌های دولتی و خصوصی و استرداد آنها، تحصیل اعتبار از بانکها و شرکت‌ها و موسسات و هر نوع استقراض و اخذ وجه به هر مبلغ و به هر مدت و به هر میزان بهره و کارمزد و با هرگونه شرایطی که مقتضی باشد، در چهارچوب عقود اسلامی و مضاربه و مشارکت مدنی و اخذ ضمانت‌نامه‌های بانکی. اقامه هرگونه دعوی و دفاع از هرگونه دعوی یا تسلیم به دعوی یا انصراف از آن اعم از حقوقی و کیفری با داشتن تمام اختیارات مراجعه به امر دادرسی از حق پژوهش فرجام مصالحه، تعیین وکیل، سازش ادعای جعل نسبت به سند طرف و استرداد سند تعیین داور یا با بدون اختیار صلح و به‌طور کلی استفاده از کلیه حقوق و اجرای کلیه تکالیف ناشیه از قانون داوری تعیین وکیل برای دادرسی و غیره با یا بدون حق توکیل و توکیل در توکیل ولو کرارا تعیین مصدق و کارشناس اقرار خواه در ماهیت دعوی و خواه به امری که کاملا قاطع دعوی باشد دعوی خسارت استرداد دعوی جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث اقدام به دعوای متقابل و دفاع از آن تامین مدعی به تقاضای توقیف اشخاص و اموال از دادگاه‌ها، اعطای مهلت برای پرداخت مطالبات شرکت، درخواست صدور برگ اجرائی و تعقیب عملیات اجرائی و اخذ محکوم به چه در ادارات و دوایر ثبت اسناد.

با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح مواد اساسنامه در تصمیمات پیش‌بینی نشده سامانه انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی
مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ارومیه

آگهی تغییرات شرکت آریا تجهیز ابن سینا سهامی خاص به شماره ثبت ۴۵۳۶۷۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۰۲۹۲۷۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۳/۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

آقای صادق احمدی خلیلی به شماره ملی ۰۰۷۲۷۶۳۸۷۶ بجای آقای داود جداری صالحی به شماره ملی: ۱۳۷۳۶۰۶۹۰۸ بعنوان عضو هیئت مدیره انتخاب گردید.

با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

آگهی دعوت مجمع

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت سهامی خاص تولیدی و صنعتی کارخانجات آرد فردوس ارومیه به شماره ثبت ۴۰۱ و شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۲۳۳۷۷ دعوت می‌شود که در ساعت ۱۰ صبح مورخ ۹۴/۸/۱۰ در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که در نشانی ارومیه کیلومتر ۲ جاده مهاباد محل شرکت منعقد خواهد شد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: ۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس، ۲- تصویب ترازنامه و عملیات مالی سال ۹۲، ۳- تجدید انتخاب هیئت مدیره، ۴- انتخاب بازرسان و روزنامه.

هیئت مدیره شرکت سهامی خاص تولیدی و صنعتی کارخانجات آرد فردوس ارومیه

آگهی دعوت مجمع

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت سهامی خاص تولیدی نان ماشینی فردوس ارومیه به شماره ثبت ۴۰۲ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۰۳۴۲۳۷ دعوت می‌شود که در ساعت ۱۰ صبح مورخ ۹۴/۸/۹ در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده که در نشانی ارومیه کیلومتر ۲ جاده مهاباد محل شرکت منعقد خواهد شد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: ۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس، ۲- تصویب ترازنامه و عملیات مالی سال ۹۲، ۳- تجدید انتخاب هیئت مدیره، ۴- انتخاب بازرسان و روزنامه.

هیئت مدیره شرکت سهامی خاص تولیدی نان ماشینی فردوس ارومیه

به دستور ماده ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت، تحدید حدود اختصاصی بخش ۴ - اندیمشک بشرح ذیل آگهی می‌شود:

املاک واقع در بخش چهار اندیمشک

پلاک ۹ اصلی: آقای محمدعلی ناصرپور فرزند سهراب‌جان ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۵۱/۲۵ متر مربع واقع در کوی رسالت نبش خیابانهای شهید چمران و بهاران

پلاک ۹ اصلی: آقای شمس‌الدین بهاروند فرزند سبزعلی ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۲۷/۵۰ متر مربع واقع در کوی صنایع فولاد خیابان اریترین ۵ بین اریترین ۴ و خیابان ۲۴ متری

پلاک ۹ اصلی: آقای عارف نجف‌وند دریکوندی فرزند فتحعلی ششدانگ یکباب ساختمان بمساحت ۱۵۰ متر مربع واقع در کوی ولایت خیابان نیکان ۵

پلاک ۹ اصلی: آقای بهروز بهاروند فرزند امیرجنگ ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۷ متر مربع واقع در کوی صنایع فولاد خیابان اریترین ۸ بین فولاد و اریترین ۱۰

در صبح روز ۱۳۹۴/۸/۱۷

پلاک ۹ اصلی: آقای جواد مهاجرنیا فرزند الماس ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۲۰ متر مربع واقع در کوی رسالت کوچه مهربان ۱

پلاک ۹ اصلی: آقای مهدی مهاجرنیا فرزند میرزا ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۴۹/۸۰ متر مربع واقع در خیابان کندو و پاک‌نژاد بین جواد ملکی و مظفرپایی

پلاک ۹ اصلی: آقای مجتبی مهاجرنیا فرزند الماس ششدانگ یکباب مغ